

## مک دونالد اسلام را متهم اصلی کم فروغی و سقوط تمدن اسلامی می داند و معتقد است «اسلام اجازه پیشرفت خود محور را به علم و فلسفه نمی دهد و جهان بینی اسلامی منکر هرگونه استمرار و پیشرفت جهانی است».

(Islam Studien) به چاپ رسید. او رئیس

هیئت تحریریه مجله اسلام نیز بود.

روش بکر در مطالعات اسلامی و عربی اهمیت بخشی به مسائل سیاسی جدیدی بود که برای کشورش اهمیت داشت، به ویژه ارتباط با ترکیه و شرق. بکر به صورت مستقیم در خدمت سیاست استعماری کشورش بود و آثار و بحث هایش نیز درباره اسلام جدید رقم می خورد. ویژگی مطالب او واقع گرایی بر اساس مصالح ملی بود.

بکر عوامل انتشار سریع اسلام در آفریقا را بررسی کرد و آن را به باور جبری مردمان آن دیار بازگرداند. او معتقد بود باید اسلام رنگ و بوی اروپایی به خود بگیرد، در غیر این صورت در قرن های آینده اسلام تمام آفریقا را خواهد گرفت. وی می خواست اندیشه های نواروپایی را جایگزین بسیاری از اصول، احکام و آموزه های اسلامی کند و نظام اسلامی را به سیستم آموزشی و فرهنگی اروپایی تغییر دهد. او برای پیاده کردن این هدف نیازی به گروه های تبشیری احساس نمی کرد و آن ها را مستقل و جدای از دولت و سیاست می دانست. او گروه های فرهنگی را ترجیح می داد، هرچند معتقد بود دولت باید گروه های تبشیری را یاری کند تا مانع انتشار اسلام در کشورهای مستعمره شوند.

روش بکر در مطالعات اسلامی جدا سازی دو مفهوم «تاریخ ادیان» برای بررسی دین اسلام و آموزه های آن و «تاریخ تمدن» برای تحقیق درباره تمدن اسلامی و تحول آن بود. وی مطالعات اسلامی را با به کارگیری روش تک نگاری و با رویکرد تاریخ تمدنی به مطالعات اسلامی پی گرفت و به نتایجی رسید که با عقیده مسلمانان سازگاری ندارند. از نتایج مهم او اعتقاد به این مسئله است که تمدن اسلامی بر تمدن یونانی بنا شده است و ارزش ها و آموزه های آن تا زمانی که به رنگ اروپایی در نیاید ماندگار نخواهد بود.

روش بکر، یعنی توجه به کلیات و کنار گذاشتن مسائل دقیق و جزئیات، او را به نتایجی رساند که با اصلت و بزرگی تمدن اسلامی سازگار نیست. او تمدن اسلامی را بر اساس مستندات دینی اسلام تفسیر نکرد و در نتیجه به این اشتباه فاحش علمی رسید که اسلام فرقه ای از فرقه های مسیحیت است.

### ۴. مک دونالد

دانکن بلک مک دونالد (Duncan Black MacDonald، ۱۹۴۳-۱۸۶۳) در دوره تحصیلی خود، علاوه بر تخصص در زبان های عبری، عربی و آشوری، دروس الاهیات را نیز پشت سر گذاشت، سپس در دانشگاه های برلین، لندن، گلاسکو و هاتفورد زبان های سامی، عربی، آشوری، عبری و قبطی را تدریس کرد.

مک دونالد درباره سیره غزالی تحقیق و حاصل تحقیقاتش را منتشر کرد. از کتاب های وی می توان به تصور علم الکلام و الفقه و النظریه الدستوریه فی الاسلام، جنبه های اسلام و الموقف الدینی و الحیاة الدینیة فی الاسلام و مقالاتش به «التدین الانفعالی فی الاسلام» و «ترجمه عربی انجیل» اشاره کرد. مک دونالد ۸۵ مقاله در دایرة المعارف اسلامی، ۱۱۵ مقاله در مجلات تخصصی و هشت کتاب درباره جنبه های دینی و کلامی اسلام نوشت. آثار او اگرچه شفاف و روشن بود، دقت و تعمق نداشت. مک دونالد فقط یک بار به شرق، به شهر قاهره، سفر کرد و هفت ماه در آنجا ماند. وی در این مدت به ابعاد مختلف دین اسلام توجه کرد و حاصل آن نیز کتاب جنبه های اسلام بود. او با مجله جهان اسلام ارتباطی قوی داشت.

مک دونالد در مطالعات اسلامی خود نگاه ویژه ای به جایگاه سیاسی و اقتصادی و نژادی جزیره العرب در زمان ظهور پیامبر داشت. او معتقد بود که مجموع این سه عامل به انتشار اسلام در خارج از عربستان سرعت بخشید. وی شکوفایی ادبیات عرب و تأثیر ادیان آسمانی بر ذهنیت عربی را عامل چهارم این رشد چشمگیری دانست. مک دونالد قائل به الوهیت قرآن نبود، اما پیامبر را به سوء نیت و تقلب متهم نمی کرد. او معتقد بود قرآن عباراتی معنوی است که در اثر وحی یا رویاری پیامبر یا فرشته از پیامبر صادر شده و خود پیامبر یقین دارد که از سوی خدا است و به ارواح خبیث و شیطانی ارتباطی ندارد.

مک دونالد تاریخ دین اسلام را تاریخ اندیشه الاهیاتی می داند و آن را با روشی منظم بررسی می کند. او بر سیاسی بودن اسلام و دیگر ادیان تأکید دارد و در بیان وظایف «خلیفه» در اسلام بر جدایی ناپذیری دین از دولت تأکید می کند. وی در اعتقاد به اینکه پیشرفت اسلام با

قدرت شمشیر بوده به خطا رفته است.

این مستشرق تأکید دارد که فقه اسلام از سویی رابطه فرد با خدای خود (عبادات) و از سویی رابطه فرد و هم نوعانش (معاملات) را تنظیم می کند. پیامبر اولین و تنها شریعت گذار بود و عادات نیک عرب را حفظ کرد و عادات ناپسند آنان را از بین برد. پس از مرگ پیامبر، راه تشریح بسته شد و مسلمانان احکام را از قرآن، سنت، اجماع و قیاس استنباط می کردند. با وجود تعدد مصادر تشریح، همچنان قرآن و سنت مصادر اصلی و حقیقی فقه اسلامی هستند. مک دونالد مصادر علم کلام اسلامی را عقل، نقل و کشف می داند و معتقد است عقل و کشف برگرفته از اصول بیگانه، به ویژه مصادر یونانی، هستند. او اصل تصوف اسلامی را نیز به زهد مسیحیت بازمی گرداند، اما معتقد است که صوفیه اصول خود را از پیامبر اسلام گرفته اند و تصوف اسلامی خاستگاه روح اسلام است. مک دونالد تلاش خود را در ایجاد مشترکاتی بین اسلام و مسیحیت و یهودیت، فهم درست از اسلام، و تشکیل گروه های فرهنگی و علمی و دینی برای مقابله با آموزه های اسلام به کار می برد. او بین «فکر دینی» و «توجه دینی» تفاوت قائل بود و تلاش داشت از راه مفهوم دوم به حقیقت معنوی دین راه بیابد.

از نظر او دین، این حقیقت معنوی، راهی برای رسیدن به خدا و مصدر روح و نور است. از سه راه سنت های دینی، عقل و کشف الاهی می توان به خدا رسید. سومین راه، که راه صوفیان است، ارزشمندترین و مهم ترین راه است. او از این تحلیل به این نتیجه می رسد که اسلام و مسیحیت درباره عالم غیب دیدگاهی مشترک دارند و فهم روح معنوی اسلام گامی به سوی رسیدن به حقیقت مطلق است.

مک دونالد اسلام را متهم اصلی کم فروغی و سقوط تمدن اسلامی می داند و معتقد است «اسلام اجازه پیشرفت خود محور را به علم و فلسفه نمی دهد و جهان بینی اسلامی منکر هرگونه استمرار و پیشرفت جهانی است». مشخص نیست این مستشرق بر چه اساسی نظری داده است که شواهد قطعی تاریخی آن را رد می کنند.

مک دونالد اعتقاد به توحید اسلامی را زمینه مناسبی برای ایجاد مشترکات بین